

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با اساتید دانشگاه - علم و جهل - ۲

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۲/۲۷

کد سخنرانی: ۱۰۶۶-۱۳۹۹۰۲۲۷

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... علم یک حقیقت واحد است
- ۳..... چگونه ممکن است یک چیز واحد در عین حال خودش و ضد خودش باشد؟
- ۵..... جنایت بزرگی که در تاریخ بشر صورت‌های مختلفی پیدا کرده است
- ۵..... نقش ابلیس در شقه کردن علم
- ۵..... انسان‌های فاسد غربی چگونه به پیشرفت‌های علمی دست پیدا می‌کنند؟
- ۶..... رابطه عجیب بین اشرار از انسان‌ها با شیاطین انسی و جنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اٰخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذٰلِكَ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنِ اَلْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ اَلْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنُهُمْ جَمِيعًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ اِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

خداوند ان شاءالله از برکات این ایام و لیالی و این ساعات سرنوشت ساز بهره مند کند و به همه عزیزان حاضر در جمع و به همه عزیزان در راه عبودیت خودش، آنچه که بر بندگان مخلص خودش عطا فرمود، عطا بفرماید، صلواتی ختم کنید.

علم یک حقیقت واحد است

خلاصه بحث جلسه قبل این بود که علم یکی بیشتر نیست؛ علم یک حقیقت واحد است و آنچه که در تعدد علوم و موضوعات مختلف در علوم وجود دارد، در واقع این تعدد درجات طولی آن یک حقیقت واحد است، اینها مراتب علم است؛ نه اینکه علم در عرض هم یا اینها علم های مختلف است، در عرض هم با ماهیت مستقل خود شان هستند. اینکه علم را شیاطین انسی و جنی خواستند شقه بکنند و دو علم جدا از هم تا جایی که حتی در تقابل هم و ضد هم قرار بگیرند، خب این کار خطرناک جنایتبار شیاطین انسی و جنی است که جلسات قبل مختصری درباره این بحث هایی شد. آنها طوری وانمود کردند که همان علم حقیقی را گرفتند و صورتی از آن را درست کردند به صورت علم، درحالی که درون آن و ماهیت آن درواقع جهل است؛ ضد علم است.

چگونه ممکن است یک چیز واحد در عین حال خودش و ضد خودش باشد؟

شاید سوال شود که چگونه [ممکن است] یک چیز واحد در عین حال خودش و ضد خودش باشد؟ خب عرض می کنیم که از حیث صورت علم است اما از حیث باطن، ضد علم است؛ جهل است و این در زندگی ما فراوان دیده می شود و یک چیز محالی نیست؛ مثلاً یک بنده خدایی را به مهمانی دعوت می کنند، از کوچه عطر معطر این غذا دل آدم را می گیرد؛ خیلی خوشحال و شاداب وقتی داخل این سالن می شود، یک بنده خدایی داخل گوشش می گوید: فلانی این یک توطئه است که تو را به این مهمانی آوردند؛ در غذای شما یک ویروسی انداختند که خیلی خطرناک است. تا این مطلب را می شنود، به خودی خود، عقب برمی گردد. خب صورت غذا خیلی خوشمزه و خیلی معطر بود؛ دانه های برنجش قد کشیده، ادویه جاتش فلان جور. اما آنها همه صورت بودند، درون آن ضد آن غذا هست که به آن دعوت می شود. اگر این آدم از بیابان صحرانشین بیاید، می گوید: ولش کن بابا! میکروب یعنی چه؟ ویروس یعنی چه؟ قبول

نمی‌کند و تمسخر هم شاید بکند؛ می‌رود غذا را می‌خورد و فریب ظاهرش را می‌خورد. اسم این را می‌گویند غرور؛ یعنی جلب و جذب آن ظاهر می‌شود که موافق میل اوست؛ درحالی که در آن لحظه نمی‌داند و نمی‌فهمد که بر ضد آن مواجه شده است که از آن فرار می‌کند، درحالی که همان را دنبال می‌کند. این آدم مغرور که گرفتار چنین فریبی شد، بعد دو سه روز تازه می‌فهمد که دیگر گلو گرفته شد، نفس تنگ می‌شود و از شدت درد به خود می‌پیچد؛ تازه باطن آن ظاهر برایش باز می‌شود؛ این غرور تازه در آنجا معلوم می‌شود که یعنی چه؟ اگر این آدمی که بهداشتی بود و خیلی حساس بود و زود می‌فهمید، آن هم در سطح فهم خودش است؛ اگر به این آقا بگویند که توی این غذا یک قطره نجس انداختند، اگر شعورش از این بالاتر نرود، می‌گوید ول کن بابا! همان حرفی که آن بیابانی به آن ویروس زده بود. می‌گوید که ولش کن؛ این‌ها را آخوندها ساختند که نجس است؛ غذا هم معطر و هم خوشمزه است. این نمی‌تواند بفهمد که دیگر باطن این غذا، غذا نیست و این نجس است؛ این غرور است؛ او مغرور شد. یعنی او الآن می‌رود دنبال یک چیزی که ظاهرش با همه میل و عشق، به طرف اوست؛ در عین حال نمی‌فهمد که باطن این نجس است یعنی چه؟ خب اولی بعد از دو سه روز فهمید، این هم بعد از چندین سال می‌فهمد. آن لحظه ای که جان می‌دهد، وقتی که عمداً این نجس را خورد، می‌فهمد که چه چیزی بر علیه خودش، از شدت درد به خودش می‌پیچد.

مثلاً یک کسی ماشین مدل بالا و با موتور خیلی سالم و قیمتی خیلی ارزان خریده است و کیف می‌کند! خب حقه‌بازهای بازاری هم که بلدند چطور سند را جابه‌جا کنند و چه بلایی سر مشتری بیاورند؛ دو روز بعد یکی مچش را می‌گیرد و می‌گوید آقا این ماشین من دو روز است که گم شده است، حالا پیدایش کردم. ماشین بر حسب ظاهر همان ماشین است؛ یک پیچی هم از آن شل نشد؛ یک نخ هم از آن برداشته نشد؛ همان است؛ با همان خواص، با همان شرایط و با همان زیبایی‌ها؛ اما دیگر سلب مالکیت شد؛ آن ماشین اینجا نیست، ضرب در صفر شد. بگذریم که مشکلات بعدی و مجازاتش چه باشد. همه آنها درست است؛ اما دیگر آن ماشین دریا کنار نمی‌رود، می‌رود داخل گاراژ شهربانی. ماشین همان است؛ صورت همان است؛ در عین حال ضد آن است. این را فراوان ما در زندگی داریم. صورت علم است؛ اما باطن در واقع ضد علم است و جهل است؛ منتهی این را یک بیابانی چطور ببیند؟ یک آدم بهداشتی در حد او چطور ببیند؟ یک آدم رشد یافته چه ببیند؟ که این بحثی است که خداوند توفیق دهد که از بحث‌های پایه و مبنایی آیات و روایات ان شاء الله استفاده بکنیم.

پیامبر اکرم صل الله علیه و آله می‌فرماید: «**الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى**»؛ علم زیاد است و بیشتر از آن است که حتی به شمارش بیاید. پس این تعداد منکر نیستیم که این تعداد از موضوعات مختلف، اما همه اینها در طول آن حقیقت هستند، نه در عرض آن. اما اینکه علم چیست؟ و کی به آن علم می‌گوییم؟ خب این ان شاء الله در بحث‌های بعد، از خود آیات و روایات استفاده خواهیم کرد.

جنایت بزرگی که در تاریخ بشر صورت‌های مختلفی پیدا کرده است

این جنایت بزرگ که اتفاق افتاد، در تاریخ بشر برهه‌های زمان‌ها صورت‌های مختلفی پیدا کرده است. خب در دوران پهلوی یک جور بود که عرض کردیم؛ ان شاء الله عزیزان زندگی و تاریخ شهید مدرس را با یک نگاه پژوهشی مطالعه بفرمایند، خواهند دید که آن مرد بزرگ می‌خواست به کشورمان چه روشی و چه مدلی از آموزش را بر مبنای آیات و روایات ترتیب بدهد که همه این علوم روز هم در آن بوده و حتی بهتر و باکیفیت‌تر از آن باشد. در زمان رنسانس یک جور و در زمان خلفای بنی عباس یک جور دیگر بود. اینها در تاریخ، جنایت خاص خودش را دارد. در جریان سقیفه یک جور. اما قرآن تاریخ این جنایت را به خیلی زمان‌های قدیمی‌تر می‌برد؛ از آن زمان‌هایی که شیطان و ابلیس ملعون دیگر کینه‌توزی خودش را بر آدم جاری کرد، از آنجا این جنایت شروع شد؛ اما در تاریخ روایات این، از آن هم گذشته‌تر است؛ که در قرآن نکاتی به آن اشاره دارد که ما دیگر به آن وارد نمی‌شویم و فعلاً از خود قرآن استفاده می‌کنیم.

نقش ابلیس در شقه کردن علم

خب آن این است که ابلیس ملعون هزاران سال در عالم ملکوت زندگی کرده است، که حالا مولا علیه السلام می‌فرماید که این هزاران سال که ظاهراً شش هزار است، معلوم نیست از سال‌های این دنیا است یا از سال‌های عالم ملکوتی است که اگر این باشد، می‌شود میلیون‌ها سال. خب او آنجا بالاخره اسرار علمی [را به دست آورده]، در آنجا زندگی کرده است؛ شما الآن ملاحظه بفرمایید مدیر کل اطلاعات یک کشوری پنهانده بشود به یک کشور دشمن؛ خب چه اتفاقی می‌افتد؟ در کشور دشمن اینطور نبود که خیلی باهوش باشد و امکانات فوق‌العاده‌ای باشد و بتواند به راحتی همه اسرار و اطلاعات این کشور را به دست بیاورد؛ نخیر! خب این فرد ده، بیست سال است که در تشکیلات است و بر اطلاعات کشور و تمام اسرار و رموز آن علم دارد. بعد از پنهانده شدن به کشور دشمن، این اطلاعات و علوم در اختیار اوست؛ این برای دشمن افتخار نیست که همه اسرار ریز تا پرونده شماره فلان و ثبت فلان و فلان قضیه و روحیه فلان را می‌داند. این افتخار مال آن دشمن نیست که این اطلاعات را می‌داند؛ این خیانتی است که او این علوم را از اینجا دزدیده و با خودش برده است و الآن سوءاستفاده می‌کند، مال او است؛ این یک خیانتی است که شقه شدن علم از اینجا شروع می‌شود. علومی که در عالم ملکوت است، اینها حقیقت علم هستند. اما آن حقیقتی که ابلیس آورد و کینه‌توزانه الآن دارند از آن سوءاستفاده‌ها می‌کنند، این چیز دیگری است.

انسان‌های فاسد غربی چطور به پیشرفت‌های علمی دست پیدا می‌کنند؟

پس بنابراین اگر این سوال پیش بیاید که آخر چطور می‌شود که ما در غرب آدم‌هایی می‌بینیم که اصلاً معتقد به خدا نیستند؛ بلکه ضد خدای جدی هم هستند؛ یه آدم لایبالی که اصلاً محرم و نامحرم نمی‌شناسد؛ با زن اجنبیه مثل یک زن و شوهر زندگی می‌کند؛ ای بسا شراب می‌خورد؛ نماز را مسخره می‌کند و همه این قیوداتی که شما دارید را به هم

می‌ریزد، اما بیا ببین چه دانشمند فوق‌العاده‌ای هست؟! چه اختراعاتی! چه اکتشافاتی! در تکنولوژی چگونه دارد اسرار پیچیده علم را مو شکافی می‌کند. پاسخ از دیدگاه آیات و روایات خیلی روشن است؛ می‌گوییم بله! علم همان است؛ اسرار را کشف می‌کند؛ اختراعات از آن در می‌آید و خیلی شگفتی‌ها می‌آفریند، خاصیت علم و صورت علم، همه اینها درست است. ماشین آخرین سیستم و همه اینها جای خودش محفوظ است؛ این غذای معطر با همه آن جذبه‌هایش، غذا هست دیگر، قلوه سنگ یا آجر که نیست! همه درست است؛ اما اینکه در آن ویروس است و آن بیابانی می‌گوید ولش کن، بعد می‌فهمد که نه! این داخلش ضد غذا بود؛ یک روزی کشف می‌شود برای او. روایات می‌فرماید که آنها مال او نیست. این افتخار نیست که او اینها را دارد؛ این دزد و خانی که آمده‌است، از مرکز علم این علوم را دارد به او منتقل می‌کند، اینها مال آن دزد است و این عین جهل است. باطن و حقیقتش این است ولی صورتش یک چیز خیلی شگفت‌انگیزی است. اگر خداوند تعالی کمک کند که ان شاء الله این بخش از ظرافت بین علم و جهل را بفهمیم؛ البته فرق آنها یک بخش طولانی‌ای هست، ولی ان شاء الله یک بخش از آن را که ما داریم از قرآن استفاده می‌کنیم، برای انسان یک در دیگری باز شود.

جنایاتی که به نام علم و به صورت علم از این جهل در جامعه و بشریت اتفاق می‌افتد، انسان واقعاً از وحشت این جنایات‌ها خواب را از چشمش می‌پراند که چه اتفاقاتی افتاده‌است. یک در دیگری از معنای علم و نیز یک فضای جدید مطالعاتی برایش باز می‌شود که خیلی دقیق است و از خداوند کمک می‌خواهیم که ان شاء الله این رعایات را معنی‌هایی که می‌کنیم، آن هدایت‌هایش را خودش عطا کند.

رابطه عجیب بین اشرار از انسان‌ها با شیاطین انسی و جنی

پس ابلیس این علوم را آورد و یک خیانت بزرگش هم این است که، همین‌ها را به اشرار از انسان‌ها انتقال می‌دهد. رابطه بین اشرار از انسان‌ها با شیاطین انسی و جنی، یک رابطه عجیبی است که بنده سعی می‌کنم فقط خود آیات را بخوانم.

اولین کاری که اتفاق افتاد، این ابلیس ملعون بر لشکریانش هم آموزش داد که در ادامه این مرکز علم که می‌داند چه زیبایی‌ها و شگفتی‌ها و چه خبرهایی آنجا است. این ملعون به آنها یاد داد که من دیگر از آن دستم بریده‌ام؛ ما و شما چگونه برویم و استراق سمع بکنیم، دیگر ما را به آن مرکز حقیقت راه نمی‌دهند؛ دیگر رانده شدیم؛ اما اینها فوق‌العاده‌اند، نمی‌شود از آنها دل کند و می‌رفتند در اطراف ملکوت جایگاه‌هایی را پیدا می‌کردند و در آنجا شروع به کمین می‌کردند و از آنجا همچنین ادامه می‌دادند؛ آن علوم می‌که از آن حقیقت علم دریافت می‌شد. می‌فرماید: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»؛ عین کلام قرآن را عرض می‌کنم، نه تفسیری و... ترجمه‌اش را می‌خوانم: البته اینکه رجالی از انسان‌ها پناه می‌بردند به رجالی از اجنه؛ آنها چه کار می‌کردند؟ آنها «فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»، این سرکشی و این گمراهی و این وضعیت آن‌ها را زیادی می‌کردند. یک کسی که می‌خواست از یک چاله ای نجات پیدا کند، برود به یک لجن زاری گیر بکند. «وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجدْنَهَا مَلِئَتْ

حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا؛^۱ این استراق سمعی که آنها می کردند، البته تا نزول قرآن بوده است؛ این همه علم هایی که تا نزول قرآن از آنجا دزدیدند و آوردند و از آن سوء استفاده می کردند و می کنند، این دیگر، در نزول قرآن، در شان بسته شد. آن پسماندهایی که تا حالا به کار بردند، همانش به کار می رود. **«وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ»** ما آسمان را بررسی کردیم که وقتی می رفتیم و استراق سمع می کردیم و علوم را از حقیقت خودش می دزدیدیم، **«فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا»**، دیدیم فضا عوض شده است و انگار همان آسمان های قبلی نیست! راحت می رفتیم و می آمدیم، هر قدر که می خواستیم، هر طور که می خواستیم این علوم را که ملائکه الله باهم ارتباطات و انتقالات داشتند، همه این علوم را می گرفتیم و استراق سمع می کردیم، مثل اینکه این عالم عوض شده است. «یافتیم آنها را پر از نگهبانان شدید و شهب؛ این شهاب هایی که وقتی می خواهیم نزدیک شویم، محکم این تیرهای نوری خاص می کوبد و ما را کنار می زند و داغان می کند». **«وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعَدًا لِّلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا»**؛^۲ ما جایگاه هایی داشتیم؛ می رفتیم؛ مقاعدی داشتیم آنجا؛ برای شنیدن این اسرار و گفته های ملائکه ها. اما الآن همه عوض شده است؛ **«فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا»**، الآن هر کسی می خواهد برود در آنجا استراق سمع بکند، تیرهای خطرناکی او را تا نرسیده است، محکم می کوبد تا از بین ببرد. خب این ها دیگر صریح قرآن است؛ تاریخ شقه کردن این علوم و حقایق که آوردند و برای امثال دوستان خودشان، بر انسان ها [آموختند].

در یک جای دیگر میفرماید: **«هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ، تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ، يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَذِبُونَ»**؛^۳ خبر بدهم برای شما بر اینکه شیاطین به چه کسانی نازل می شوند؟ این اسرار و این علم های دزدیده شده را به چه کسانی می برند و تزریق می کنند و انتقال می دهند؟ **«تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»**، کلمه **«إفك»**، یعنی آن دروغ خیلی گنده و بزرگ و خیلی مخرب. **«أفَّاك»** آن آدمهایی هستند که دیگر مهارت پیدا کردند در دروغ پردازی هایی که چگونه بتوانند یک چیز حق را باطل کنند و یک چیز باطل را حق بکنند. و **«اثیم»** هستند؛ **«إثم»** آن گناہانی هست که انسان را از کار ثواب باز می دارد؛ کلا گناه [این طور است]. که خود این درواقع یک گناه دیگری است. این شیاطین به چنین آدم هایی که یک همچون سنخیتی دارند بین هم، این شیاطین انسی و جنی، **«يُلْقُونَ السَّمْعَ»**، این ها را می برند و القاء می کنند. اینجا **«السَّمْع»** به معنای مسموع است؛ آن چه را که شنیده اند و از عالم ملکوت گرفته اند، اینها را می برند و بر اینها تزریق می کنند و بر اینها می گویند.

۱- و ما با آسمان تماس گرفتیم دیدیم پر شده است از نگهبانان قوی و شهابها؛ سوره جن، آیه ۸

۲- و اینکه ما در آسمان برای شنیدن [خبرهای ملکوتی و سخنان فرشتگان] در نشست گاه هایی می نشستیم، ولی اکنون هر که بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد؛ سوره جن، آیه ۹

۳- آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند، بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند، که [دزدانه] گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغ گویند؛ سوره شعرا، آیات ۲۲۱، ۲۲۲ و ۲۲۳

در یک جای دیگر از قرآن در سوره انعام می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»؛ این‌ها تاریخ شروع این جنایت بزرگ که جدایی حقیقت علم و شقه کردن آن را که با یک صورتی از این می‌بافند و جهل را و دشمنی با حق را درون آن به کار می‌برند از همان روزی که روی زمین نبی نازل شد، از همان روز هم دشمنی از شایطین انسی و جنی، خدا می‌فرماید که ما قرار دادیم. آنجا [در آیه قبل] فرمود یلقی؛ اینجا می‌فرماید یوحی؛ آنجا اللقاء می‌کردند، اینجا وحی می‌کنند؛ درواقع هر دو معنای اللقاء دارد. اما می‌فرمایند در اللقاء در وحی، یک اللقاء رمزی است. بسیار مرموزانه است؛ خیلی پیچیده است. این اللقاء‌ها شان «بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»؛ آنها اینها را که به هم انتقال می‌دهند با آن شرایط، «زُخْرُف»، چیزهای زینتی است. این خیلی واضح است دیگر؛ یک چیز زشت را شما بخواهید با یک چیز زینتی پو شانید، یک آدمی که تخصص ندارد، فوراً فریب می‌خورد. «غُرُور» را هم عرض کردیم؛ یعنی ظاهر را می‌پسندد و واقعاً انتخابش درست است و مطلب همانی است که انتخاب کرده‌است؛ درحالی که دقیقاً باطنش ضد آن است و از آن فرار می‌کند. اینها یک همچون حرف‌هایی را به هم منتقل می‌کنند به صورت «یوحی»، از اللقاء خیلی مرموزتر، «غُرُوراً»؛ اما «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ قَدْ رُهِمَ وَمَا يَفْتَرُونَ»؛ این یک حکمتی است که خداوند این سیستم را در این عالم قرار داد. این نظام را به این شکل، اجازه داد که ابلیس و شایطین اینطور، البته در زمان محدود نزول قرآن تا آن موقع این همه علوم را از آنجا بیاورند و امروز این‌ها را به کار ببرند از طریق شایطین دشمنان پیامبران، دشمنان عالم حقیقت، دشمنان دین و اینها را استفاده کنند؛ «مَا فَعَلُوهُ»، اگر خدا می‌خواست، همچنین کاری را نمی‌توانستند انجام بدهند. «قَدْ رُهِمَ»، این‌ها را ولش کن؛ این مسئله تو را به وحشت نیندازد که الآن که قضیه اینطور شد، پس حق شکست خواهد خورد. نه اینطور نیست یک فضای امتحانی است که چون بحث امتحان یک بحث مستقلی است، بنده ورود نمی‌کنم؛ چون این موضوع مفصل است و از بحث بازمی‌مانیم. ان شاء الله در جای خودش با این مبانی که از قرآن پیش می‌رویم، معنای آزمایش هم آنجا باز می‌شود.

در یک آیه دیگر در سوره بقره می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَى مُلْكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٌ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَقَرُّوا»؛ شاهد مثالمان این قسمت است: «يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ»؛ آیه ادامه دارد و مفصل هم است؛ درباره سحر بحث می‌کند. چون مورد بحثمان زیاد نیست و بیشتر گسترش پیدا می‌کند بحثمان، دیگر می‌گذریم. شاهد مثال ما این قسمت از آیه است: «وَاتَّبِعُوا»، این یهود تبعیت کردند از آنچه که شایطین در عصر سلیمان تلاوت می‌کردند. به مردم اینها را یاد می‌دادند این علوم را که از عالم ملکوت، علوم پاکیزه‌ای بوده اینها آوردند با نجاست

۱- بدینگونه هر پیغمبری را دشمنی نهادیم از دیونهادان انس و جن که برای فریب، گفتار آراسته به یکدیگر القا می‌کنند؛ سوره انعام، آیه ۱۱۲

۲- و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس اینها را با دروغشان واگذار؛ همان

۳- و پیروی کردند سخنانی را که (دیوان و) شایطین در ملک سلیمان (به افسون و جادوگری) می‌خواندند، و هرگز سلیمان (با به کار بردن سحر به

خدا) کافر نگشت و لکن شایطین کافر شدند؛ سوره بقره، آیه ۱۰۲

۴- که سحر به مردم می‌آموختند؛ همان

خودشان اینها را تغییر دادند و شد سراسر جهل و اما در عین حال با آثار آن علم. یهود تصورشان این بود که [البته با القاءهای شیاطین] بابا شما چرا دنبال این یتیم رفتید و این همه... بیایید من به شما رمزش را بگویم. سلیمان که یک همچون قدرت فوق العاده جهانی داشته، از این علمها استفاده کرده بود، بیایید دنبال این علمها. اگر با این علمها آشنا بشوید و رمزهایش هم که در دست ما ابلیس و اجنه است، ما خودمان راهنماییتان می‌کنیم؛ همه در اختیار ما است؛ آموزش می‌دهیم. شما بروید آن علمی که سلیمان با آن، به قدرت‌های فوق العاده می‌رسید و آن شگفتی‌ها را می‌آفرید، بروید دنبال آن‌ها. درحالی که اینطور نیست و قرآن رد می‌کند؛ این علوم مربوط به شیاطین که ظاهرش خیلی اثر دارد ولی باطنش عین نجس است و علم نیست، این کار کفار است و این نسبت‌هایی که می‌دادند، سلیمان کافر نیست و سلیمان نبی خداست و علمش از سوی خداست، از سوی آن مرکزی است که آنها چند تکه از آن را دزدیده‌اند و این همه کار می‌کنند، او مستقیم با خود مرکز ارتباط داشت. او کافر نبود؛ «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا»، علمها را شیاطین استفاده می‌کنند؛ آنها کافر هستند. آنها این علم مقدس را نجس کردند در برابر خدا و انبیا و این راه نورانی؛ «يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ»، برای مردم آن سحر را یاد می‌دهند این شیاطین جنی.

در یک آیه دیگر، در سوره اعراف می‌فرماید: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ این‌ها دیگر صریح آیات قرآن است؛ ما بخواهیم تاریخ این جنایت را و سیستمی را که در این نظام عالم بشری وجود دارد در رابطه با علم بررسی کنیم، این آیات و روایات مفصل این‌ها را باز می‌کند. می‌فرماید ای بنی آدم حواستان را جمع کنید؛ آن شیطان «يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ»، آنها ما را می‌بینند و قبیله او هم شما را می‌بیند؛ «مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»، از جایی که شما آنها را نمی‌بینید؛ خب لابد ملاحظه فرمودید که مثلاً حیاط خیلی تاریک است و اتاق هم خیلی روشن است؛ دزد هم آمده است در حیاط و شیشه هم انکسار نور را این وری آورده است؛ حالا ده تا دزد شمشیر به دست هم در حیاط می‌چرخند و وایستاده‌اند و درون اتاق را قشنگ می‌بینند که چه خبر است و کی چه کار می‌کند؟ کی می‌خوانند؟ ولی این بی‌چاره‌ها هیچی نمی‌بینند. از جایی آنها می‌بینند شما را که شما آنها را نمی‌بینید. بحث ما این قسمت آیه است: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»، ما شیاطین را سرپرست قرار دادیم؛ مدیر قرار دادیم برای کسانی که ایمان نیاوردند و ایمان ندارند.

جلسه قبل هم ما خیلی شرمنده عزیزان شدیم و به تأخیر افتاد جلسه و بنده مثل اینکه هرچه می‌کنم بحث جمع و جور نمی‌شود. حالا من این آیه را هم خواندم، بقیه بماند برای جلسه بعد ان شاء الله؛ چون دیگر نمی‌رسیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

۱- چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند؛ سوره اعراف؛ آیه ۲۷